## جلسه 48

**یک‌شنبه - 22/10/۹8**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به تصویر جامع بود برای معنای اسماء عبادات بناء بر قول به اعم.

صاحب کفایه فرمود تصویر جامع برای اعم از صحیح و فاسد مشکل است جدا. و لکن بزرگان تلاش کردند تقریب‌هایی ذکر کنند برای تصویر جامع اعمی.

تقریب اول تقریب محقق اصفهانی بود که فرمود نمازهای صحیح در حالات مختلفه مکلفین جامع دارند ولی اگر مکلف در غیر آن حالت که امر دارد به این صلات صحیحه این صلات را آن‌جام بدهد فاسد است. صلات با تیمم در حال فقدان ماء امر دارد، حالا اگر در حال وجدان ماء صلات با تیمم آن‌جام بشود فاسد است و لکن داخل در مسمای صلات هست. جامعش اقتضاء اثر نهی عن الفحشاء و المنکر هست که در همه این‌ها هست و لو شرطش که آن حالت مکلف است مفقود باشد. اما بالاخره جامع همان مقتضی است که در جمیع این افراد هست برای اثر انتهاء عن الفحشاء و المنکر.

ما اشکال کردیم به ایشآن‌که در روایات نماز بدون طهور لفظ صلات بر او اطلاق شده در حالی که صلات بغیر طهور در هیچ حالی امر ندارد. در روایت صحیحه حلبی دارد جنبٌ صلی مع الناس جماعة، امام علیه السلام تعبیر کردند صلات را در مورد کسی که جنب امام جماعت شده، من صلی بقوم و هو جنب أو علی غیر وضوء فعلیه الاعادة و لیس علیهم ان یعیدوا. و این استعمال شایع است به حدی که انسان احساس مجاز نمی‌کند با این‌که صلات بدون طهارت از حدث امر ندارد، فاقد الطهورین تکلیف از او ساقط است چون صلات بدون طهارت می‌‌شود و امر به صلات بدون طهارت ما نداریم.

تقریب دوم تقریبی بود که مرحوم آقای خوئی تبعا للمیرزا القمی اختیار کرد. خلاصه این تقریب این بود که اسماء عبادات وضع شدند برای یک جامع انتزاعی. صلات وضع شده برای جامع انتزاعی ما اشتمل علی الارکان فصاعدا. مثل کلام. چه جور کلام ما اشتمل علی کلمتین فصاعدا هست. اما یک اقلی دارد، نسبت به اکثر لابشرط است به این معنا که شما هر چه اضافه بکنی داخل در این مسمای کلام است. ضرب زید کلام است، ضرب زید عمروا هم کلش کلام است، ‌ضرب زید عمروا یوم الجمعة هم کلش کلام است. نماز هم ارکان در او باشد مسمای صلات است اجزاء غیر رکنیه هم بیاید همه‌اش داخل در مسمای صلات است. حتی مستحبات هم بیاید مثل قنوت داخل در مسمای صلات است چون صلات وضع شده برای جامع انتزاعی ما اشتمل علی الارکان فصاعدا. مرکبات حقیقیه که مشتمل بر جنس و فصل هستند نمی‌توانند این حالت را داشته باشند. حیوان جنس برای انسان است فصلش هم ناطق است و لذا انسان به عنوان مرکب از جنس و فصل نمی‌تواند صادق باشد بر عوارض. اما اگر مرکب حقیقی که مشتمل بر جنس و فصل است نباشد بلکه مرکب اعتباری باشد می‌‌تواند وضع بشود بر ما اشتمل علی الاجزاء فصاعدا.

خود انسان به عنوان یک فرد نه به عنوان مرکب از جنس و فصل همین‌طور است. اگر کسی دست نداشته باشد، انسان است اگر هم دست داشته باشد دستش هم جزء انسان است. با این‌که انسان در واقع اگر حساب کنید مرکب اعتباری نیست، ولی به لحاظ اجزاء خارجیه‌اش نه به لحاظ اجزاء تحلیلیه‌اش که جنس و فصل است، ‌به لحاظ اجزاء خارجیه‌اش همین حالت را دارد که وضع شده برای ما اشتمل علی معظم الاجزاء فصاعدا. اگر پا نداشت یک انسانی باز هم انسان است ولی اگر پا داشت پایش هم جزء همین انسان خواهد بود.

و لذا مرحوم آقای خوئی فرمودند ما معتقدیم لفظ صلات اقل مسمایش این است که مشتمل بر ارکان باشد. صحیحه حلبی هم فرمود الصلاة ثلاثة اثلاث ثلث طهور ثلث رکوع ثلث سجود. تکبیرةالاحرام را نفرمود او را هم اضافه می‌‌کنیم به دلیل روایاتی که می‌‌گوید لاصلاة بغیر افتتاح. نکته این‌که نفرموده این است که فرض کرده نماز شروع شده و کسی که تکبیرةالاحرام نگوید اصلا نماز شروع نشده در موردش. نمازی که شروع شده مقومش سه چیز است:‌ طهور و رکوع و سجود.

در بحوث به ایشان ایراد گرفتند گفتند این صحیحه حلبی قطعا باید توجیه بشود چون خود شما فرمودید تکبیرةالاحرام هم رکن است مثل رکوع و سجود، ‌این توجیهی هم که شما کردید که شاید علت ذکر نکردنش این باشد که فرض صحیحه حلبی این است که نماز بعد از شروع آن متقوم به سه چیز است، طهور و رکوع و سجود، ‌آقا طهور که قبل از شروع در نماز باید تحصیل شود. این چه توجیهی است که شما می‌‌کنید؟ و لذ این روایت نمی‌تواند ارکان نماز را بگوید. معنا ندارد بگوید نماز سه رکن دارد بعد ما بگوییم رکن چهارمی هم داریم، سه به اضافه یک. این عرفی نیست. و لذا باید بگوییم ارکان مهمه را فرموده یا به لحاظ ثوابش فرموده ثواب نماز را عمدتا به این سه چیز می‌‌دهند.

این اشکال بحوث به نظر ما وارد نیست. چون که توجیه آقای خوئی نمی‌گوییم منحصر هست توجیه صحیحه حلبی به فرمایش ایشان، ‌ممکن است برای بیان اهمیت طهور و رکوع و سجود بیان شده باشد صحیحه حلبی یا به لحاظ ثواب که عمده ثواب نماز بر این سه چیز است اما فرمایش آقای خوئی خالی از وجه نیست. طهور درست است که قبلا تحصیل می‌‌شود اما باید تا آخر نماز باقی باشد. بر خلاف تکبیرةالاحرام. پس می‌‌تواند فرمایش آقای خوئی وجه داشته باشد که بعد از شروع در نماز که مفتاح صلات تکبیرةالاحرام است نماز متقوم به سه چیز است یکی طهور به لحاظ بقاء طهور تا آخر نماز، و دیگری رکوع و سجود.

فقط اشکال فرمایش مرحوم آقای خوئی این است که بیان ارکان نماز چه ربطی به بیان مسمای نماز دارد؟ این همه روایات داشتیم راجع به صلات به غیر طهور، همه این‌ها استعمالش مجازی است؟ این خلاف وجدان است. صلات خوف که مراتبی دارد مرتبه شدیده‌اش تعبیر می‌‌کنند صلاة مسایفة موقعی که شمشیر می‌‌زنند به دشمن اصلا فرصت ایماء به رکوع وسجود نیست تا می‌‌خواهی ایماء کنی به رکوع و سجو شمشیر آمده روی گردنت، آن‌جا باید آنقدر مواظب باشد انسان مقابل دشمن، ‌حواسش جمع باشد، ولی می‌‌گویند نماز را بخوان، رکوع ساقط، سجود ساقط به جای هر رکعتی می‌‌گویی الله اکبر که تکبیرةالاحرام است بعد می‌‌گویی سبحان الله و الحمدلله و لااله الا الله و الله اکبر این می‌‌شود یک رکعت. این نماز نیست؟ صلاة الخوف است دیگه یا صلاة المسایفة از آن تعبیر کردند که در روایت عبدالله بن المغیرة است اقل ما یجزی فی حد المسایفة من التکبیر تکبیرتان لکل صلاة الا المغرب فان لها ثلاثا یا در موثقه سماعه آمده عن صلاة القتال قال اذا التقوا فاقتتلوا فان الصلاة حینئذ تکبیر. نه رکوع دارد نه سجود دارد، و لکن صلات است. این‌که آقای خوئی در مثل این موارد فرموده نه این‌ها صلات نیستند، صلات غرقی صلات حقیقیه نیست. یا امام قدس سره همین‌جور فرمودند، امام در تهذیب الاصول جلد 1 صفحه 57 مرحوم آقای خوئی هم در محاضرات جلد 1 صفحه 41 فرمودند صلات غرقی صلات حقیقیه نیست مثل همین صلات مسایفه. نه، ‌عرفا می‌‌گویند دارد نماز می‌‌خواند. در این حال عرفا صدق می‌‌کند که این آقا نماز خواند، چرا این را حمل بر مجاز بکنیم؟

[سؤال: ... جواب:] چرا نماز نیست؟ خود روایت گفت صلاة المسایفة. عرف هم می‌‌گوید نماز خواند. صحیحه زراره می‌‌گوید ان اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام لیلة الهریر یک شب وحشتناکی بود، ‌لیلة الهریر، در جنگ صفین، ‌دارد لم تکن صلاتهم عند وقت کل صلاة الا بالتکبیر و التهلیل و التسبیح و التحمید و الدعاء‌ فکانت تلک صلاتهم. نمازشان همین بوده. ما بگوییم نخیر حقیقتا این‌ها نماز نخواندند؟‌و لم یأمرهم باعادة الصلاة، در این روایت صحیحه فرموده: امر هم نکردند این‌ها را به اعاده نماز امیر المؤمنین نفرمود نمازتان را اعاده کنید.

[سؤال: ... جواب:] عرف مصداق را نمی‌فهمید اما وقتی تعبیر می‌‌کند امام که نماز این‌ها همین بود، فکانت تلک صلاتهم احساس مجاز نمی‌کند.

و لذا این تقریب دوم که مرحوم آقای خوئی اختیار کرد که مسمای نماز باید مشتمل بر ارکان باشد خلاف وجدان عرفی و خلاف استعمالات در روایات است که به صلات به غیر طهور صلات گفتند و روایات بی‌شماری داشتیم و هیچ احساس مجاز هم نمی‌شود.

راجع به صوم هم مرحوم آقای خوئی فرموده: صوم هم وضع شده برای ارکان صوم در جمیع شرائع. ارکان صوم در جمیع شرائع چی بوده؟ اجتناب از اکل و شرب. و لذا ایشان فرموده کتب علیکم الصیام فقط می‌‌گوید اجتناب از اکل و شرب بکنید. شبیه آیه کلوا و اشربوا حتی یتبین لکم الخیط الابیض من الخیط الاسود من الفجر. و اگر ما شک کنیم در اعتبار یک شیء زایدی در صوم چون اعمی هستیم به کتب علیکم الصیام تمسک می‌‌کنیم برای نفی اعتبار آن. نمی‌دانیم ارتماس در آب مبطل صوم است یا مبطل صوم نیست، اگر نوبت برسد به تمسک به اطلاقات کتب علیکم الصیام نفی می‌‌کند اعتبار اجتناب از ارتماس در آب را.

شما می‌‌فرمایید صوم وضع شده بر ارکان، آن هم ارکان در جمیع شرائع شد فقط اکل و شرب، آخه دلیل‌تان بر این مطلب چیست؟ اگر اعمی هستید بگویید صوم عرفی. عرف بگوید روزه دارد، صوم عرفی الان با اجتناب از اکل و شرب صادق است؟ و لو مرتکب جمیع مفطرات دیگر بشود من الجماع و الاستمناء و ماعدا ذلک. این‌ها هم که از ارکان صوم هستند. اجتناب از جماع هم که از ارکان صوم است. شما می‌‌گویید در شرائط سابقه رکن نبوده، از کجا؟ از کجا می‌‌گویید رکن نبوده؟ آیه کلوا و اشربوا حتی یتبین لکم الخیط الابیض من الخیط الاسود می‌‌گوید اجتناب از جماع رکن صوم نبوده؟ اثبات شیء می‌‌گویند نفی ماعدا نمی‌کند. آیه می‌‌گوید تا اذان صبح تا می‌‌توانید بخورید، [آیا] این معنایش این است که بعد از اذان صبح دیگه نخورید، یعنی رکن صوم فقط اجتناب از اکل و شرب است، ‌اجتناب از جماع رکن صوم نیست. از کجا این را بفهمیم.

بله، ‌آقای سیستانی یک مبنایی دارد. مبنایش این است که در هر مرکبی می‌‌توانیم یک فریضه‌ای داشته باشیم یک سنت. السنة لاتنقض الفریضة مفادش این است که هر مرکبی اگر از روی عذر اخلال بروزید به سنن آن، آن مرکب باطل نمی‌شود و لذا ایشان می‌‌گوید فریضه در صوم آنی که در قرآن آمده، فریضه در صوم مثل فریضه در صلات یعنی ما فرضه الله فی القرآن، در قرآن هم اجتناب از اکل و شرب و جماع آمده، این‌ها فریضة الصوم هستند. اگر کسی اخلال کرد به سایر شرایط صوم از روی عذر می‌‌توانیم قاعده السنة لاتنقض الفریضة را بر او تطبیق کنیم. حتی ایشان می‌‌فرماید اعتبار این‌که استمناء را باید ترک کنند در حال صوم، در قرآن نیامده. و لذا می‌‌شود سنن صوم. اگر کسی از روی جهل قصوری به این‌که استمناء مبطل صوم است استمناء بکند روزه‌اش باطل نمی‌شود چون السنة لاتنقض الفریضة.

اگر کسی این مبنا را قبول کند که آقای خوئی در حج در بحث احصار و سد پذیرفته این مبنا را، او بحث دیگری است او ربطی به مسما ندارد او مربوط می‌‌شود به یک قاعده‌ای به نام السنة لاتنقض الفریضة.

ما می‌‌گوییم مسمای صوم را عرف باید تشخیص بدهد. و اگر عرفا صدق بکند صوم ما می‌‌توانیم به اطلاق کتب علیکم الصیام تمسک کنیم برای تصحیح این صوم.

[سؤال: ... جواب:] اصل این است که در مقام بیان است.

اما این‌که ما بگوییم ما هو رکن الصوم آنی که رکن صوم است در جمیع ادیان عبارت از اجتناب از اکل و شرب و این داخل در مسمای صوم است شاهدی ندارد.

[سؤال: ... جواب:] در صوم بعید نیست مقوم عرفیش اجتناب از اکل و شرب باشد. مقوم عرفیش این است. نه این‌که بیان آقای خوئی را بگوییم، بگوییم ارکان صوم در جمیع ادیان مهم است، این چه وجهی دارد؟‌ ما می‌‌گوییم عرف صوم را صادق می‌‌داند بر اجتناب از اکل و شرب. رجوع می‌‌کنیم به فهم عرفی.

پس این تقریب دوم برای جامع اعمی هم درست نشد.

[سؤال: ... جواب:] اشکال ما این است که آقای خوئی! این‌که شما می‌‌فرمایید مسمای صلات ما اشتمل علی الارکان فصاعدا هست، این درست نیست. نمازی داریم فاقد بعض ارکان مثلا صلات بلاطهور، عرف و روایات تعبیر کردند از آن به صلات و احساس مجاز ما نمی‌کنیم. خود شما هم با این‌که احراز عنوان صلات را معتبر می‌‌دانید در اجراء قاعده فراغ می‌‌گویید اگر بعد از نماز شک کنیم در طهارت از حدث ما می‌‌توانیم قاعده فراغ جاری کنیم در این نماز پس معلوم می‌‌شود عنوان صلات محرز است و الا شما می‌‌گفتید تا احراز عنوان عمل نکنیم که نمی‌توانیم قاعده فراغ جاری کنیم. ... مرحوم آقای خوئی بحث اثباتی و ثبوتی را با هم مطرح کردند فرمودند ما مختارمان این است که وضع شده است اسماء‌عبادات بر آنی که مشتمل بر ارکان است، چه در صلات چه در صوم چه در حج. آیا حج بی طواف حج نیست یا صحیح نیست. کدام عرف می‌‌گوید کسی که حج کرد طواف را ترک کرد، او حج نکرده است. حج نکرده یا حجش را باطل کرده؟ رکن حج قربانی است، قربانی را ترک کرد حج نکرده یا حج کرده حجش را فاسد کرده با ترک بعض ارکان؟ ... کلام در این است که شما از اول یک قاعده‌ای برای خودتان تنظیم می‌‌کنید بعد می‌‌خواهید همه استعمالات ما را مجازی کنید، ‌این خلاف وجدان است. صلات به غیر طهور استعمالش مجازی است، صلات غرقی استعمالش مجازی است، ‌صلات خوف و صلات مسایفه، شمشیر می‌‌زدند در مقابل هم، ‌این‌ها استعمالش مجازی است در حالی که عرف هیچ احساس مجازی نمی‌کند در این‌ها.

تقریب سوم تقریبی است که شیخ انصاری به مشهور نسبت می‌‌دهد که لفظ صلات وضع شده برای معظم اجزاء. اگر یک شخصی معظم اجزاء نماز را بیاورد عرفا صحیح است بگوییم صلی. لابد مقصود این است که ما اشتمل علی معظم الاجزاء فصاعدا تا اگر کسی کل اجزاء را هم آورد، آن کل اجزاء هم داخل در مسمای صلات باشد.

ما اشکالی نداریم به این تقریب الا اشکال اثباتی که معظم اجزاء لازم نیست. مقدار معتدبهی از اجزاء نماز اگر بود صدق می‌‌کند صلات. معظم اجزاء لازم نیست باشد. مقدار معتدبه به نظر عرف اگر باشد صدق می‌‌کند صلات. شما در صلات میت که صحیحه زراره می‌‌گفت صلاة یا صلات خوف، صلات مسایفة که روایات می‌‌گفت صلاة معظم اجزاء نماز را دارید؟ نه. اجزاء معتدبه در این حال خود این حال هم دخیل ممکن است باشد در صدق صلات. این اجزاء معتدبه با توجه به این‌که در حال غرق شدن است، ‌در حال شمشیر زدن است، همین منشأ صدق صلات می‌‌شود.

[سؤال: ... جواب:] معظم اجزاء لازم نیست. حالا اگر کسی وضوء نداشت، رکوع بعضی از رکعات را هم ترک کرد، هر رکعتی هم یک سجده بجا آورد، بعضی از رکعات هم همان یک سجده را هم بجا نیاورد، نمی‌گویند هذه صلاة باطلة؟ هذه صلاة منتها صلاة باطلة. اگر اجزاء معتدبه عرفی باشد کافی است.

تقریب چهارم تقریب مرحوم آقای بروجردی و آقای سیستانی است. فرمودند صلات یک عنوان اعتباری است، ‌یک عنوان جعلی است. مراسم و آیین پرستش، ‌صلات یک مراسم تخشّع در مقابل پروردگار است. اقیموا الصلاة امر به این ماهیت و عنوان اعتباری و جعلی ما شدیم، شارع آمده برای این‌ها مصادیقی اعتبار کرده و ما بناء‌بر اعمی می‌‌گوییم مهم این است که از نظر عرفی مراسم و آیین پرستش و نیایش باشد و لو شارع آن مصداق را امضاء نکرده باشد. نماز بی وضوء از نظر عرفی مصداق آیین پرستش و نیایش هست و لو از نظر شرعی لاصلاة بغیر طهور. این جامع اعمی است به نظر مرحوم آقای بروجردی و آقای سیستانی.

تامل بفرمایید انشاءالله تا فردا.